

## روایت‌شناسی و تفاوت میان داستان و گفتمان

### براساس نظریات ژرار ژنت

رؤیا یعقوبی\*

عضو هیأت علمی دانش‌کده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد رودهن، ایران  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۶/۵

### چکیده

نوشته حاضر به موضوع روایت داستانی و یا داستان‌روایی از دیدگاه ژرار ژنت نظریه پرداز ادبی فرانسوی می‌پردازد. مفهومی که تا کنون درک و دریافت‌هایی متفاوت از آن توسط منتقدان ادبی ارائه شده است. ژنت اهم نظریات خود را پیرامون عنصر روایت در مقاله‌ای تحت عنوان «دربارۀ متد» ارائه داده است. در این گفتار پنج مفهوم مهمی را که روایت‌شناسی ژنت از آن سود جست، مورد بررسی قرار می‌دهیم و به تفاوت‌های داستان و گفتمان از دیدگاه او و تقسیمات مفهومی و عناصر مختلف آن می‌پردازیم.

### کلیدواژه‌ها

داستان، گفتمان، ژرار ژنت، روایت‌شناسی.

---

\* royayaghoubi@gmail.com

### مقدمه: روایت‌شناسی و روایت<sup>۱</sup> در داستان

روایت‌شناسی به مفهوم علم روایت یا نظریه روایت است. «روایت‌شناسی عبارت است از نظریه روایات، متون روایی، ایماژها، صحنه پردازی، روی‌دادها، دست‌یافته‌های فرهنگی که بیان‌گر یک داستان می‌باشد» (بال<sup>۲</sup>، ۳). حوزه روایت‌شناسی بستگی به تعریف روایت دارد. بطور کلی، روایت به معنای هر چیزی است که بیان‌گر یک داستان باشد - می‌تواند یک کتاب ادبی، عکس، باله، روزنامه یا فیلم باشد. «روزنامه‌ها، گزارش‌ها، کتاب‌های تاریخی، رمان‌ها، فیلم‌ها، صحنه‌های کمیک، پانتومیم، رقص، شایعات بی‌اساس، جلسات روان‌کاوی تنها برخی از این روایات است که در زندگی ما رخنه می‌کنند» (ریمون کنان<sup>۱</sup>).

رویدادها همه در اطراف ما رخ می‌دهد و ما آن‌ها را به کلام می‌آوریم در حالی که آن‌ها را به صورت داستان به شنوندگان اطرافمان بازگویی کنیم. روایات، داستان‌هایی را در مورد مبارزات سیاسی، تحولات تاریخی، بلایای طبیعی، کلاه‌برداری‌ها و رسوایی‌ها، جنگ‌ها و مشکلات یا درد و رنج شخصی بیان می‌کند. روایت همه جا، در همه نوع فعالیت‌ها وجود دارد. روایت می‌تواند کلامی یا غیر کلامی، حقیقی یا ساختگی، واقعی یا غیر واقعی باشد. روایات ممکن است گذرا باشد و پس از بیان شدن از بین برود یا دائمی باشد و از طریق نسل‌ها بارها و بارها بازگو و خوانده شود. روایات از طریق رسانه‌های مختلف مانند روزنامه، مجله، کتاب، کارتون، نقاشی، رادیو، تلویزیون، موسیقی، رقص، نمایش‌نامه و فیلم بیان می‌شود. یک روایت از دو عنصر اساسی قصه<sup>۳</sup> و قصه‌گو<sup>۴</sup> تشکیل می‌شود. این مسأله در مورد همه روایت‌ها از هر نوعی که باشد صدق می‌کند و جزو ذاتی هر نوع روایتی است.

اصول ساختاری شباهت، قرارگیری، و تفاوت «روایت‌شناسی» را سازمان‌دهی می‌کند، یعنی حوزه دلالت که در آن واحدهای معروف روایی داستان، شخصیت، ترتیب زمانی، زاویه دید و غیره همانند کلمات و تصاویر همه به عنوان نشانه عمل می‌کند. یک روایت می‌تواند به منظور تجزیه و تحلیل به اجزایش تقسیم شده و شکسته شود. (کوهان و شایرز<sup>۵</sup> ۵۲)

<sup>1</sup> Narrative

<sup>2</sup> Bal

<sup>3</sup> Tale

<sup>4</sup> Teller

<sup>5</sup> Cohan and Shires

در مطالعه حاضر، تأکید بر روایت داستانی یعنی داستان‌روایی<sup>۱</sup> خواهد بود. منظور ریمون کنان از داستان‌روایی "بیان توالی وقایع داستانی" است (۲). داستان از کلمه لاتین *ingere* گرفته شده که به مفهوم ساختن از طریق شکل دادن است. به این معنا که روایات داستانی صرفاً داستان‌های ساخته شده نیست، بلکه داستان‌هایی است که شکل گرفته است. از این‌رو در مطالعه و بررسی شکل روایت، ترتیب وقایع در زمان و فضا از اهمیتی خاص برخوردار است.

اگرچه روایت‌شناسان در مورد ماهیت روایت نظری مشترک دارند، نظریه پردازان مختلف سعی کرده‌اند درک و تصویری متفاوت از روایت ارائه دهند. بعضی از مؤلفان نگاهشان فراتر از وقایع می‌رود و روایت را بر اساس آن‌چه که ترتیب و تغییر را ممکن می‌سازد تعریف می‌کنند. زنجیره‌ای از وقایع که موقتا نظم داده شده است، می‌تواند یک فهرست باشد نه یک داستان. بسیاری از نویسندگان افزودن چیزی به معرفی ترتیب وقایع را ضروری دیده‌اند.

### روایت‌شناسی ژرار ژنت:

ژرار ژنت (۱۹۳۰)، نظریه پرداز ادبی فرانسه، بویژه با جنبش ساختارگرایی<sup>۲</sup> و شخصیت‌هایی مثل رولان بارت<sup>۳</sup> و کلود لوی استراوس<sup>۴</sup> همراه بوده است، ژنت مفهوم قطعه بندی<sup>۵</sup> - چیزی که با استفاده از کنار هم قرار گرفتن هر نوع مطلب موجود ساخته و پرداخته می‌شود - را از آن‌ها اقتباس کرده است. با این حال، اصطلاحات و تکنیک‌هایی وجود دارد که از کلام و سیستم خود او منشاء گرفته و گسترش یافته است؛ برای مثال استفاده از اصطلاح‌های پیش‌متن<sup>۶</sup> در مورد پیش‌گفتارها، مقدمه‌ها، تصاویر یا دیگر مطالبی که همراه متن است و یا پس‌متن<sup>۷</sup> در مورد منابعی که متن از آن‌ها گرفته شده است. رؤوس مطالب روایت‌شناسی ژرار ژنت از با نفوذترین مقاله وی در مورد گفتمان یعنی گفتمان روایت: مقاله‌ای در مورد متد<sup>۸</sup>، بدست آمده است. این مقاله قسمتی از اثر سه جلدی او یعنی مجازها<sup>۹</sup> را تشکیل می‌دهد. در این اثر ژنت گفتمان را به سه مقوله

<sup>1</sup> Narrative fiction

<sup>2</sup> Structural movement

<sup>3</sup> Roland Barthes

<sup>4</sup> Claude Lévi-Strauss

<sup>5</sup> Bricolage

<sup>6</sup> Paratext

<sup>7</sup> Hypotext

<sup>8</sup> *Narrative Discourse: An Essay in Method*

<sup>9</sup> *Figures I-III*

اساسی طبقه بندی می‌کند: "زمان<sup>۱</sup> (رابطه میان زمان داستان و زمان گفتمان)، حالت یا وجه<sup>۲</sup> (اشکال و درجات ارائه روایت) و آوا یا لحن<sup>۳</sup> (روشی که در آن عمل روایت کردن خود در روایت دخیل می‌شود)" (شن<sup>۴</sup> ۱۳۷). اولین دسته یعنی زمان خود شامل سه زیرمجموعه: الف) نظم و ترتیب<sup>۵</sup>، ب) تداوم روایت<sup>۶</sup> و پ) تکرار یا بسامد<sup>۷</sup> است. در زیربه پنج مفهوم مهم که در روایت شناسی ژنت از آن‌ها استفاده شده است اشاره می‌شود. این مفاهیم اساساً برای مطالعه دستور و نحو در روایت مورد استفاده قرار می‌گیرند:

۱. (چه زمانی) نظم و ترتیب
۲. (چه مدت) تداوم روایت
۳. (چند وقت یکبار) تکرار یا بسامد
۴. آوا یا لحن
۵. حالت یا وجه

اثر ژنت به طوری قابل ملاحظه درک و فهم ما را نسبت به ارتباط‌های زمانی در روایت از طریق بحث در مورد نظم و ترتیب، تداوم روایت و تکرار یا بسامد، بالا می‌برد. نظم و ترتیب به ارتباط توالی زمانی<sup>۸</sup> حوادث داستان با توالی گفتمان<sup>۹</sup> (توالی متنی<sup>۱۰</sup> حوادث که دوباره چیده شده است) مربوط می‌شود، ترتیب حوادث در گفتمان ممکن است با توالی زمانی هم‌خوانی داشته باشد یا ممکن است از طریق پیش‌نمایی<sup>۱۱</sup> (گذر به آینده<sup>۱۲</sup>) و یا از طریق پس‌نمایی<sup>۱۳</sup> (گذر به گذشته<sup>۱۴</sup>) از آن منحرف گردد. بهم خوردن نظم و ترتیب حوادث، زمان پریشی<sup>۱۵</sup> نامیده می‌شود. تداوم زمان اشاره به رابطه میان طول زمان داستان و طول زمان گفتمان دارد. به عنوان مثال، یک دوره‌ای که به طوری قابل توجه طولانی است، ممکن است در یک

---

1 Tense  
 2 Mood  
 3 Voice  
 4 Shen  
 5 Order  
 6 Duration  
 7 Frequency  
 8 Chronological sequence  
 9 Discourse sequence  
 10 Textual sequence  
 11 Analepsis  
 12 Flashback  
 13 Prolepsis  
 14 Flashforward  
 15 Anachrony

جمله بازگو گردد یا یک راوی<sup>۱</sup> ممکن است صفحاتی زیاد را صرف بازگو کردن یک اتفاق چند دقیقه‌ای بکند. به عنوان مثال جمله "پنج سال سپری شد"، از زمان گفتمان طولانی پنج سال برخوردار است، اما زمان بازگو کردن آن که فقط یک ثانیه طول می‌کشد کوتاه است. یا در رمان یولیسس<sup>۲</sup> جیمز جویس<sup>۳</sup> یک مدت زمان نسبتاً کوتاه یعنی بیست و چهار ساعت به گفتمان آن تخصیص داده می‌شود. با این حال، افراد زیاد نمی‌توانند یولیسس را در بیست و چهار ساعت بخوانند. بنابراین گفته می‌شود که زمان بازگو کردن آن طولانی است.

تکرار یا بسامد به رابطه میان تعداد دفعاتی که حوادث رخ می‌دهد و تعداد دفعاتی که آن حوادث بازگو می‌شود اشاره دارد:

۱. روایت مفرد<sup>۴</sup>: واقعه‌ای یک بار رخ می‌دهد و یک بار هم نقل می‌شود.
  ۲. روایت بازانجام<sup>۵</sup>: واقعه‌ای چندین بار رخ می‌دهد و یک بار نقل می‌شود.
  ۳. روایت تکراری<sup>۶</sup>: واقعه‌ای یک بار رخ می‌دهد و چندین بار نقل می‌شود.
  ۴. روایت چندگانه<sup>۷</sup>: واقعه‌ای چندین بار رخ می‌دهد و چندین بار هم نقل می‌شود.
- آوا یا لحن به این مربوط می‌شود که چه کسی و از کجا روایت می‌کند. آوا یا لحن به چهار حالت تقسیم می‌شود:

۱. روایت از کجا صورت می‌گیرد؟

الف) از داخل متن<sup>۸</sup>

ب) از خارج متن<sup>۹</sup>

۲. آیا راوی یک شخصیت در درون داستان است؟

الف): راوی یک شخصیت در داستان نیست<sup>۱۰</sup>

ب) راوی یک شخصیت در داستان است<sup>۱۱</sup>

ژنت معتقد است که حالت یا وجه روایت به فاصله<sup>۱۲</sup> زاویه دید<sup>۱۳</sup> راوی بستگی

1 Narrator  
 2 Ulysses  
 3 James Joyce  
 4 Singulative narration  
 5 Iterative narration  
 6 Repetitive narration  
 7 Multiple narration  
 8 Intra-diegetic  
 9 Extra-diegetic  
 10 Hetro-diegetic  
 11 Homo-diegetic  
 12 Distance  
 13 Perspective

دارد و از الگوهایی خاص برخوردار است. حالت یا وجه به آوا یا لحن مربوط می‌شود. فاصله راوی با توجه به سخن روایت شده، سخن انتقال یافته، و سخن گزارش شده تغییر می‌کند. زاویه دید راوی کانونی سازی<sup>۱</sup> نامیده می‌شود. در کتاب گفتمان روایت (۱۹۷۲)، ژرار ژنت میان راوی و شخصیت کانونی<sup>۲</sup> (که از دیدگاه او روایت صورت می‌گیرد) تفاوت قائل می‌شود. طبق نظریه ژنت میان این سؤال که "چه کسی می‌بیند؟" و این سوال که "چه کسی صحبت می‌کند؟" تفاوت هست. کانونی سازی به پرسش اول پاسخ می‌دهد: از دیدگاه چه کسی روایت شکل می‌گیرد؟ با بسط دادن نظریه‌های قبلی، ژنت طبقه‌بندی خود را در مورد کانونی سازی پیشنهاد می‌دهد. روایت می‌تواند کانونی سازی نشده<sup>۳</sup> باشد یا کانونی سازی درونی<sup>۴</sup> و یا کانونی سازی خارجی<sup>۵</sup> داشته باشد:

۱. کانونی سازی نشده یا کانون صفر؛ به طور کلی در روایت‌های کلاسیک بکار می‌رفت و روشی مشترک در روایت سنتی دانای کل است که در آن راوی بیش از همه شخصیت‌ها آگاهی دارد.

۲. کانونی سازی داخلی: تمرکز کانون داخلی است و از یک شخصیت ثابت و یازچندین شخصیت متفاوت سرچشمه می‌گیرد؛ شخصیت‌ها فقط آن چیزی را می‌دانند که به عنوان شخصیت قادرند بدانند. این نوع روایت به سه دسته تقسیم می‌شود:

الف) ثابت<sup>۷</sup>: که در آن فقط یک کانونی کننده<sup>۸</sup> در روایت وجود دارد. به عنوان مثال در سفیران<sup>۹</sup> همه چیز از طریق استرتر<sup>۱۰</sup> عنوان می‌شود.

ب) متغیر<sup>۱۱</sup>: در این نوع از کانونی سازی درونی کانونی کننده از یک شخصیت به شخصیت دیگر تغییر می‌کند. منبع کانونی سازی ممکن است به کانونی کننده اول بازگردد یا ممکن است به شخصیتی دیگر انتقال پیدا کند مثل مادام بوواری<sup>۱۲</sup>، که در آن شخصیت کانونی کننده اول چارلز<sup>۱۳</sup>، سپس اما<sup>۱۴</sup> و بعد دوباره چارلز است.

---

1 Focalization  
 2 Focal character  
 3 Non-focalized  
 4 Internally focalized  
 5 Externally focalized  
 6 Zero-focalization  
 7 Fixed  
 8 Focalizer  
 9 *The Ambassadors*  
 10 Strether  
 11 Variable  
 12 *Madame Bovary*  
 13 Charles  
 14 Emma

پ) چندگانه<sup>۱</sup>: به روایتی گفته می‌شود که کانونی‌سازی داخلی چندگانه دارد. یعنی این‌که که بر روی دادی مشابه تمرکز می‌شود و آن روی داد توسط شخصیت‌هایی مختلف بازگو می‌شود، مانند رمان‌های مراسله‌ای که در آن‌ها روی دادی مشابه چندین بار از نقطه نظر چندین شخصیت نامه‌نگار بیان می‌شود. (ژنت ۱۹۰)

۳. کانونی سازی خارجی: که در آن قهرمان در مقابل ما نقش بازی می‌کند بدون این‌که ما مجاز باشیم از افکار و احساسات او با خبر باشیم. برخی از رمان‌های کوتاه همینگوی، مانند "فاتلان"<sup>۲</sup> و "تپه‌هایی هم‌چون فیل‌های سفید"<sup>۳</sup> شاه‌کارهایی از این نوع کانونی سازی بشمار می‌رود (ژنت ۱۹۰).

### تفاوت بین داستان و گفتمان:

اثر ژرار ژنت نه تنها بر خود داستان، بلکه بر چگونگی بیان کردن آن نیز تأکید دارد. وی روایت را به عنوان تعامل میان آن‌چه گفته می‌شود (داستان) و چگونگی بیان داستان (گفتمان) مطالعه می‌کند. از نظر قدمت، روایت‌شناسی به زمان ارسطو<sup>۴</sup> باز می‌گردد. ارسطو اصطلاحات لوگوس<sup>۵</sup> و میتوس<sup>۶</sup> را به ترتیب برای داستان و گفتمان بکار می‌برد. در میان تئوریسین‌های جدید، سیمور چتمن<sup>۷</sup> برای مطالعه ارتباط میان آن‌چه بیان می‌گردد و چگونگی بیان آن چیز از مدل دو سطحی<sup>۸</sup> استفاده می‌کند. چتمن آن‌ها را به ترتیب داستان و گفتمان می‌نامد. از نظر او داستان و گفتمان اجزای اصلی روایت را تشکیل می‌دهد. عناصر داستان، آن اجزایی است که گفته می‌شود یا محتوا<sup>۹</sup> را تشکیل می‌دهد و گفتمان چگونگی بازگو کردن داستان یا بیان<sup>۱۰</sup> است. ویکتور شکولوفسکی<sup>۱۱</sup> (۱۸۹۳-۱۹۸۴)، فرمالیست روسی، از اصطلاحات فبیولا<sup>۱۲</sup> و سوژه<sup>۱۳</sup> استفاده کرده است. فبیولا به ترتیب زمانی موقعیت‌ها و روی‌دادهایی اشاره دارد که بر اساس سرنخ‌هایی که در متن روایی وجود دارد می‌تواند بازسازی شود. در توضیحاتی که در کتاب تاثیر گذار

1 Multiple  
 2 The Killers  
 3 Hills Like White Elephants  
 4 Aristotle  
 5 Logos  
 6 Mythos  
 7 Seymour Chatman  
 8 Two-level model  
 9 Content  
 10 Expression  
 11 Victor Shklovsky  
 12 Fabula  
 13 Sjuzhet

داستان و گفتمان<sup>۱</sup> (۱۹۷۸) سیمور چتمن آورده شده است، فبیولا سطح داستانی روایت است، یعنی آن چه که گفته می‌شود. چنین محتوای روایی به طرق مختلف در سطح گفتمانی روایت قابل ارائه است؛ یعنی چگونگی روایت که در اصطلاح فرمالیستی سوژه نامیده می‌شود. جرالند پرنس<sup>۲</sup> هم به مدل دو سطحی معتقد است. آن چه که برای چتمن داستان بشمار می‌آید، برای پرنس روایت شده<sup>۳</sup> و آن چه که برای چتمن گفتمان بشمار می‌آید برای پرنس روایت کردن<sup>۴</sup> است.

اما نظریه پردازانی دیگر هم وجود دارند که به جای مدل دو سطحی داستان و گفتمان به مدل سه سطحی معتقدند. ژرار ژنت، مایک بال<sup>۵</sup>، اشلومیت ریمون کنان<sup>۶</sup> و مایکل تولان<sup>۷</sup> از جمله این تئوریسین‌ها هستند.

در اصطلاح ژنت، روایت کردن<sup>۸</sup> به عمل روایت و کل موقعیت افسانه‌ای یا واقعی که در آن عمل روایت صورت می‌پذیرد، اشاره دارد. بنابراین، این اصطلاح نشان‌گر مقوله‌ای در طبقه بندی سه گانه روایت، یعنی (۱) داستان، (۲) روایت و (۳) روایت کردن است.

در مورد روایت‌های مکتوب، فرایند واقعی روایت کردن فرایند نگارش مولف است. برعکس، در روایت‌های شفاهی مخاطب دست‌رسی مستقیم به فرایند واقعی روایت کردن گوینده داستان دارد. لحن، حرکات و اشارات، حالات صورت گوینده داستان با کلمات او در تعامل است و نقشی مؤثر و مهم ایفا می‌کند. آن چه که گوینده داستان در طی فرایند روایت کردن انجام می‌دهد بر پاسخ مخاطب به روایت تأثیر می‌گذارد.

آن چه که خواننده با آن روبه‌رو می‌شود متن<sup>۹</sup> نام دارد. متن، ساختاری از علائم<sup>۱۰</sup> است. علائم می‌تواند کلامی یا زبانی، تصویری، تجسمی، شنیداری، حرکات فیزیکی، حرکات و اشارات بدنی یا هر چیز دیگری باشد که ارتباط را برقرار می‌سازد. متن را می‌توان در رمان، داستان کوتاه، شعر، نمایشنامه، رقص، سینما و نقاشی یافت. هر چیزی که از علائم تشکیل شده باشد و قابل مطالعه و بررسی باشد، متن نامیده می‌شود. اما هر متنی یک روایت نیست، از آن جایی که هر متنی بیان‌گر یک داستان نیست.

<sup>1</sup> Story and Discourse

<sup>2</sup> Gerald Prince

<sup>3</sup> Narrated

<sup>4</sup> Narrating

<sup>5</sup> Mieke Bal

<sup>6</sup> Shlomith Rimmon-Kenan

<sup>7</sup> Michael Toolan

<sup>8</sup> Narrating

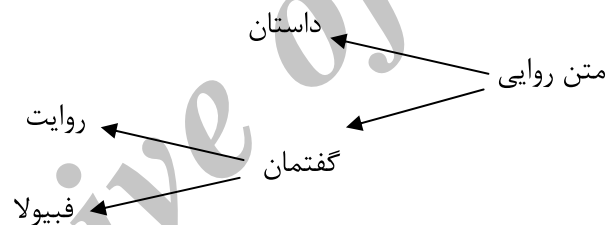
<sup>9</sup> Text

<sup>10</sup> Signs



در یک متن روایی<sup>۱</sup>، روی داده‌ها به روشی خاص مرتب می‌گردد که متفاوت از حالتی است که روی داده‌ها در زندگی واقعی ما اتفاق می‌افتد. این روش خاص برای مرتب کردن روی داده‌ها، داستان و روش بیان کردن آن‌ها روایت کردن<sup>۲</sup> نامیده می‌شود که در برگیرنده سطوح مختلف روایت، زاویه دیدی که از آن زاویه دید روی داده‌ها روایت می‌شود و دیگر مطالب مربوط به روایت است. بعد از درک روایت است که خواننده داستان واقعی را برای خودش می‌سازد. داستان واقعی فبیولا نامیده می‌شود. فبیولا گفته می‌شود که قبل از روایت اتفاق می‌افتد. در روایت خطی کلاسیک، ترتیب زمانی داستان عموماً با فبیولا مطابقت دارد اما این مسأله در مورد همه نوع روایت صدق نمی‌کند.

در طی فرآیند شناخت، خواننده ممکن است با بعضی از عناصر روایتی مواجه شود که ربطی به داستانی که روایت می‌شود نداشته باشد، اما نقشی مهم را در ساختار گفتمان دارد. از آن جایی که شخصیت پردازی برای درک گفتمان متن مهم است، همراه با روایت در مقوله فبیولا مورد مطالعه قرار می‌گیرد. بنابراین: گفتمان = روایت + فبیولا.



#### تصویر ۱

تمایز داستان و گفتمان برای اولین بار توسط روایت‌شناس فرانسوی تودوروف<sup>۳</sup> در سال ۱۹۶۶ مطرح شد و به طوری گسترده توسط روایت‌شناسان اقتباس شد. به اصطلاح ساده‌تر، داستان آن چیزی است که گفته می‌شود، در حالی که گفتمان اشاره به چگونگی انتقال داستان دارد. گفتمان در روایت‌شناسی (کلاسیک) ژنت به طور عمده شامل سه جنبه می‌گردد: زمان (نظم و ترتیب، تداوم، تکرار و بسامد)، حالت یا وجه (اشکال و درجات ارائه روایت) و آوا و لحن (روشی که در آن خود روایت کردن در روایت دخیل می‌شود). تمایز داستان - گفتمان با تمایز سنتی میان محتوا و سبک/شکل/بیان، موضوع و برخورد یا حالت مطابقت دارد. اما از آن جایی که از تمایزهای دیگر

<sup>1</sup> Narrative text

<sup>2</sup> Narration

<sup>3</sup> Todorov

متفاوت است، تمایز داستان - گفتمان به طور منحصر به فرد در مورد روایت قابل اعمال است. همین قضیه در مورد تمایزی که فرمالیست‌های روسی میان فیبولا (ماده اصلی داستان) و سوژه (داستان دقیقاً همان‌طوری که در ترتیب و ارائه هنرمندانه بیان می‌گردد) قائل می‌شود هم صدق می‌کند. به جای اشاره به محتوا به طور کل، داستان به طور خاص به روی داده‌های روایت شده (اعمال و اتفاقات)، موجودات (شخصیت‌ها و زمینه<sup>۱</sup>) اشاره می‌کند و گفتمان به بازآرایی یا نوع برخورد با وقایع و موجودات در سطح ارائه اشاره می‌کند.

جنبه داستانی تجزیه و تحلیل روایت با آرایش زمانی و فضایی روی داده‌های روایت سر و کار دارد. بنظر می‌رسد که روی داده‌های یک روایت آن‌گونه که انتظار می‌رود در فیبولا اتفاق افتاده باشد، منظم نمی‌گردد. روی داده‌های یک روایت به روشی خاص مرتب می‌شود و ارائه می‌گردد و به این دلیل است که روایت‌هایی مختلف از فیبولای مشابه ساخته می‌شود. به هنگام مطالعه آرایش یا ترتیب روی داده‌ها، ژرار ژنت نظم و ترتیب، تداوم، تکرار و بسامد را مورد مطالعه قرار می‌دهد.

زمان یکی از مهم‌ترین عوامل در تجربه بشری است برای این‌که زمانی طول می‌کشد تا واقعه‌ای اتفاق بیفتد. بعضی اوقات روشی که روی داده‌های مختلف از نظر زمانی کنار هم قرار داده می‌شود، متفاوت است از روشی که وقایع در فیبولا به هم مربوط می‌شود. بنابراین، زمان فیبولا<sup>۲</sup> و زمان داستان<sup>۳</sup> دو چیز متفاوت است. در زندگی واقعی، ما همه تمایل داریم که زمان را یک جریان یک طرفه و غیر قابل بازگشت بشمار بیاوریم. تفاوت‌های میان ترتیب در داستان و ترتیب زمانی در فیبولا زمان پریشی یا انحرافات ترتیب زمانی نامیده می‌شود.

دو نوع عمده زمان پریشی عبارت است از: گذر به گذشته - زمان پریشی که در آن حرکت از نظر زمانی به سمت عقب است و گذر به آینده - زمان پریشی که وقایع آینده را قبل از آن‌که به ترتیب زمانی در داستان اتفاق بیفتد بیان می‌کند. مایک بال آن‌ها را به ترتیب پس‌نگری<sup>۴</sup> و پیش‌بینی<sup>۵</sup> می‌نامد. ژرار ژنت اصطلاح پیش‌نمایی را برای گذر به آینده و اصطلاح پس‌نمایی را برای گذر به گذشته بکار می‌برد. "هم‌پس‌نمایی و هم‌پیش‌نمایی از نظر زمانی روایت دومی را تشکیل می‌دهد که به درون روایت که ژرار ژنت آن را "روایت اولی" می‌نامد جا سازی می‌شود" (ریمون کنان).

1 Setting

2 Fibula-time

3 Story-time

4 Retroversion

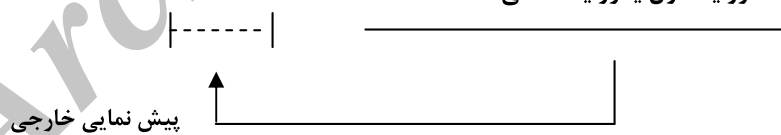
5 Anticipation

هر نوع زمان پریشی خطی بودن یک روایت را مختل می‌سازد و در ارتباط با روایتی که در آن اتفاق می‌افتد، جای‌گاهی خاص را به خود اختصاص می‌دهد. "هر زمان پریشی با توجه به روایتی که به آن پیوند زده می‌شود روایتی را تشکیل می‌دهد که از نظر زمانی ثالث است" (ژنت ۴۸). ژنه این روایت‌های پیوند زده شده یا تعبیه شده را به عنوان روایت دوم می‌شناسد و روایتی را که داخل آن روایت دوم تعبیه یا جاسازی شده است را روایت اول یا اصلی می‌شناسد. اگر روایتی وجود داشته باشد که در درون روایت دوم جاسازی شود، آن روایت به عنوان روایت سوم شناخته می‌شود. در یک موقعیت فرضی، اگر این فرآیند ادامه پیدا کند ما می‌توانیم تعداد روایت‌هایی نامحدود داشته باشیم. همین‌طور، امکان این وجود دارد که بیش‌تر یک روایت دوم وجود داشته باشد، به این دلیل که هر روایتی که در روایت اول جاسازی و تعبیه می‌شود روایت نامیده می‌شود.

ژنت پیش‌نمایی و پس‌نمایی را به انواع مختلف تقسیم بندی می‌کند. در مرحله اول، بر اساس داستانی که در پیش‌نمایی در ارتباط با خط داستان در روایت اصلی گفته می‌شود او پیش‌نمایی را به سه گروه: خارجی، داخلی و ترکیبی تقسیم می‌کند.

۱. پیش‌نمایی خارجی<sup>۱</sup>: عبارت است از یک زمان پریشی که در مورد قسمتی از فبئولا به ما می‌گوید که نسبت به روایت اصلی در خارج می‌ماند. پیش‌نمایی خارجی راجع به یک واقعه یا وقایعی که قبل از شروع روایت اصلی اتفاق افتاده است به ما اطلاعات می‌دهد. «به این معنا که روایت به نقطه‌ای در داستان قبل از آن که روایت اصلی شروع شود، پرش پیدا می‌کند» (لوث<sup>۲</sup> ۵۴).

#### روایت اول یا روایت اصلی



تصویر ۲. منبع: ژاکوب لوث<sup>۳</sup>. مقدمه‌ای بر روایت در داستان و فیلم<sup>۴</sup> (۵۵)

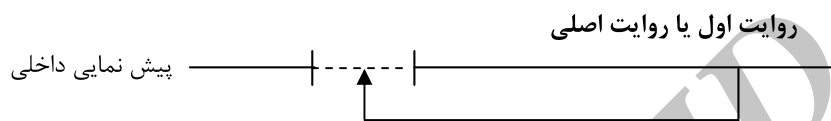
<sup>1</sup> External analepsis

<sup>2</sup> Lothe

<sup>3</sup> Jakob Lothe

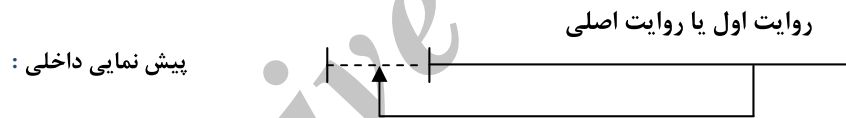
<sup>4</sup> *Narrative in Fiction and Film: an introduction*

۲. پیش‌نمایی داخلی<sup>۱</sup>: راجع به واقعه‌ای که بعد از نقطه شروع روایت اول اتفاق افتاده است به ما اطلاعات می‌دهد، اما این واقعه در جایی که باید روایت می‌شد روایت نشده است. پیش‌نمایی داخلی تأخیر در روایت کردن یک واقعه یا وقایعی است که به خاطر حذف<sup>۲</sup> اتفاق افتاده است.



تصویر ۳. منبع: ژاکوب لوث. مقدمه‌ای بر روایت در داستان و فیلم (۵۵)

۳. پیش‌نمایی ترکیبی<sup>۳</sup>: یک مقدار گیج‌کننده است. این نوع پیش‌نمایی ترکیبی نامیده می‌شود، زیرا هر دو عامل حاضر در پیش‌نمایی داخلی و پیش‌نمایی خارجی را در خود دارد. پیش‌نمایی ترکیبی در نقطه‌ای شروع می‌شود که نسبت به روایت اول خارجی است، اما بعد از شروع روایت اول پایان می‌رسد.



تصویر ۴. منبع: ژاکوب لوث. مقدمه‌ای بر روایت در داستان و فیلم (۵۵)

ژنت سپس دو تمایز دیگر نیز قائل می‌شود:

۱. پیش‌نمایی زمانی که راوی یک شخصیت در درون داستان است.<sup>۴</sup>
  ۲. پیش‌نمایی زمانی که راوی یک شخصیت در درون داستان نیست.<sup>۵</sup>
- «پیش‌نمایی اطلاعاتی در مورد گذشته شخصیت، روی داد یا خط داستان اشاره شده در متن (طبق نظریه ژنت، پیش‌نمایی زمانی که راوی یک شخصیت در درون داستان نیست) است یا راجع به شخصیت، روی داد یا خط داستانی دیگر است (پیش‌نمایی زمانی که راوی یک شخصیت در درون داستانی است)» (ریمون کنان ۴۹).

1 Internal analepsis  
 2 Ellipsis  
 3 Mixed analepsis  
 4 Homodiegetic analepsis  
 5 Heterodiegetic analepsis

نوع دوم زمان‌پریشی پس‌نمایی یا گذر به آینده نامیده می‌شود که مایک بال آن را انتظار می‌نامد. پس‌نمایی عبارت است از تعامل زمان‌پریشی که راجع به روی‌داد یا روی‌دادهایی که در زمانی که نسبت به فیولا در نقطه تعامل آینده است، اتفاق می‌افتد، خبر می‌دهد. «پس‌نمایی عبارت است از روایت یک روی‌داد داستان در یک نقطه قبل از آن که به روی‌دادهای پیش‌تر اشاره شده باشد. روایت تفرجی به آینده داستان است.» (ریمون کنان ۴۸)

همانند پیش‌نمایی، پس‌نمایی نیز به دو گروه تقسیم می‌شود.

۱. پس‌نمایی زمانی که راوی یک شخصیت در درون داستان است.<sup>۱</sup>
  ۲. پس‌نمایی زمانی که راوی یک شخصیت در درون داستان نیست.<sup>۲</sup>
- سپس ژنت پس‌نمایی را که در آن راوی یک شخصیت در درون داستان است،

به دو گروه تقسیم می‌کند:

۱. پس‌نمایی تکمیلی<sup>۳</sup>
  ۲. پس‌نمایی تکراری<sup>۴</sup>
- پس‌نمایی تکمیلی «شکاف‌های بعدی را که به خاطر حذف در روایت به وجود می‌آیند» (پرینس ۷۷) پر می‌کند. و پس‌نمایی تکراری «وقایعی را که بعداً قرار است اتفاق بیفتد را زودتر از موعد مقرر» (پرینس ۷۷) توصیف می‌کند. گفته‌های پس‌نمایانه معمولاً توسط راوی دانای کل در مورد روی‌دادی که بعد در روایت اتفاق خواهد افتاد، به ما می‌گوید.

ژنت همچنین در مورد نوعی دیگر از شکاف صحبت می‌کند که شکاف زمانی در روایت بوجود نمی‌آورد. این نوع شکاف از طریق پنهان کردن بعضی از اطلاعات یا "از طریق حذف یکی از عناصر تشکیل دهنده روایت" بوجود می‌آید<sup>۵</sup> (ژنت ۵۲). در مورد زمان‌پریشی‌ها، ژنت به ترتیب از دو مفهوم برد<sup>۶</sup> و حد<sup>۷</sup> که مایک بال آن‌ها را به ترتیب فاصله<sup>۸</sup> و محدوده<sup>۹</sup> می‌نامد، استفاده می‌کند. این دو مفهوم به فاصله زمانی مربوط می‌شود که هر جا که زمان‌پریشی در روایت اتفاق می‌افتد مورد بررسی

1 Homodiegetic prolepsis  
 2 Heterodiegetic prolepsis  
 3 Completing Prolepsis  
 4 Repeating Prolepsis  
 5 Paralipsis  
 6 Reach  
 7 Extent  
 8 Distance  
 9 Span

قرار می‌گیرد. همان‌طوری که پیش‌تر بحث شد، «زمان پریشی می‌تواند طوری باشد که به گذشته یا آینده مربوط باشد، کمابیش دورتر از لحظه‌ی حال (یعنی لحظه‌ای که در داستان روایت قطع می‌شود تا فضایی برای زمان پریشی ایجاد شود): ما این فاصله زمانی را برد زمان پریشی می‌نامیم. زمان پریشی خود می‌تواند تداوم داستان را که کمابیش طولانی است، دربرگیرد که ما آن را حد می‌نامیم». (ژنت ۴۸)

ریتم<sup>۱</sup> مربوط به مفهوم زمان است، هر عملی که به سرعت در زمان اتفاق می‌افتد گفته می‌شود که ریتم سریع دارد و برعکس، اگر عملی به آهستگی در زمان اتفاق بیفتد، گفته می‌شود که ریتم آهسته دارد. ریتم متن روایی از طریق تداوم زمان داده شده به روی داده‌های مختلف تعیین می‌شود. ریتم یک روایت به عنوان ارتباط میان مدت زمان فیولا یا داستان و زمان گفتمان متن تعریف می‌شود. این مسئله باعث می‌شود که پیدا کردن معیار اندازه‌گیری علمی برای تعیین زمان گفتمان بسیار مشکل شود.

همان‌طوری که قبلاً نیز بحث شد، دومین جنبه زمانی گفتمان تداوم (سرعت روایت) است که به عنوان ارتباط میان مدت واقعی روی داده‌ها و طول متن است. از نظر ژنت، یک روایت، بدون زمان پریشی می‌تواند صورت پذیرد، اما بدون تغییر ریتم روایت<sup>۲</sup> (شتاب یا کاهش سرعت) یا تأثیرات ریتم امکان پذیر نیست. «ریتم روایی (سرعت معمولی، شتاب، کاهش سرعت، حذف، مکث) همان‌طوری که توسط روایت شناسان بررسی شده است، اساساً از ریتم کلامی سبک گرایان که موضوع ویژگی‌های کلمات و ترکیبات آن‌هاست، متفاوت است». (شن ۱۳۹)

در واقع جواب دادن به این سؤال که یک متن روایی چقدر طول می‌کشد غیرممکن است، زیرا تنها معیار اندازه‌گیری مربوط، مدت زمان خواندن داستان است که از خواننده‌ای به خواننده دیگر متفاوت است. «با این وجود اگر ما بگوییم که زمان داستان و زمان گفتمان در آن چه که ما صحنه می‌نامیم هم‌زمان اتفاق می‌افتند، به این دلیل نیست که حتماً همین‌طور است، بلکه این موضوع یک چیز قراردادی است». (لوت ۵۷)

ژنت مدلی را با چهار نوع سرعت مشخص کرده است:

۱. خلاصه<sup>۳</sup>

۲. مکث توصیفی<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> Rhythm

<sup>۲</sup> Anisochrony

<sup>۳</sup> Summary

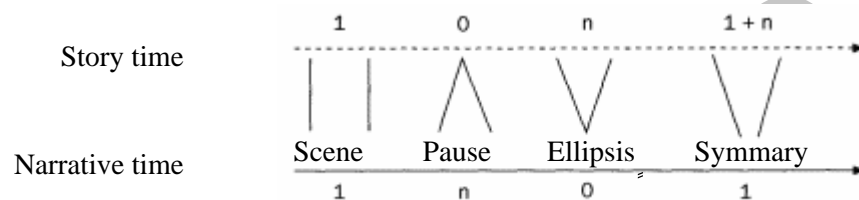
<sup>۴</sup> Descriptive pause

۳. حذف<sup>۱</sup>

۴. صحنه<sup>۲</sup>

ژاکوب لوث و اشلومید ریمون کنان هم با مدلی موافقند که ارتباط میان زمان داستان<sup>۳</sup> و زمان روایت<sup>۴</sup> را در چهار سطح مورد مطالعه قرار می‌دهد.

ژاکوب لوث ارتباط میان دو حوزه زمان داستان و زمان روایت را به شکل زیر نشان می‌دهد:



تکرار یا بسامد به عنوان مقوله‌ای از تئوری زمان ژنت، قسمت اساسی تجزیه و تحلیل روایت است. تجزیه و تحلیل تکرار یا بسامد ارتباط میان تعداد دفعاتی که روی داده‌ها در داستان رخ می‌دهد و تعداد دفعاتی که روی داده‌ها روایت می‌شود را بررسی می‌کند:

- روی دادی که یک بار اتفاق می‌افتد و یک بار هم روایت می‌شود<sup>۵</sup>: این معمول‌ترین حالتی است که در بیش‌تر روایت‌ها وجود دارد؛ یعنی روی دادی که یک بار اتفاق می‌افتد فقط یک بار هم بازگو می‌شود.
- روی دادی که چندین بار اتفاق می‌افتد و چندین بار هم روایت می‌شود<sup>۶</sup>: به این معنی که در یک روایت، در سطح داستان روی دادی چندین بار گزارش می‌شود که در فییولا چندین بار اتفاق افتاده است.
- روی دادی که یک بار اتفاق می‌افتد چندین بار روایت می‌شود<sup>۷</sup>: روی دادی که در فییولا یک بار اتفاق می‌افتد دفعاتی زیاد در روایت گفته می‌شود. از آن‌جاکه در این نوع روایت‌ها یک روی داد واحد، تعداد دفعاتی زیاد تکرار می‌گردد، ژنت آن‌ها را

<sup>1</sup> Ellipsis

<sup>2</sup> Scene

<sup>3</sup> Story-time

<sup>4</sup> Narrative-time

<sup>5</sup> (1N/1S)

<sup>6</sup> (nN/nS)

<sup>7</sup> (nN/1S)

روایت‌های تکراری<sup>۱</sup> می‌نامد.

- روی دادی که یک بار اتفاق می‌افتد یک بار هم روایت می‌گردد<sup>۲</sup>: روی دادی که در فبولا یک بار اتفاق می‌افتد تعداد دفعاتی زیاد در روایت گزارش می‌شود. ژنت این نوع روایت را بازانجام<sup>۳</sup> می‌نامد. با این کار مؤلف خود و روایتش را از این که متهم به حشو در روایت شود، مبرا می‌کند.

یک روایت بازانجام می‌تواند خصوصیات زیر را داشته باشد:

۱. بازه زمانی که در آن یک روی داد یا یک سری از روی دادها گفته می‌شود که به طور تکراری اتفاق می‌افتند<sup>۴</sup>.

۲. ریتم بازخداد روی دادها<sup>۵</sup>.

۳. تداوم بازخداد یک روی داد یا یک سری از روی دادها<sup>۶</sup>.

برای روشن کردن قضیه، مثلاً در جمله «در طی یک دوره دو ماهه، من هفته‌ای دو بار به مدت دو ساعت پیانو می‌نواختم» دوره دو ماهه بازه زمانی است که در آن یک روی داد به طور تکراری اتفاق می‌افتد. دوبار نواختن پیانو در یک هفته ریتم بازخداد روی داد است و دو ساعت تداوم بازخداد آن روی داد است.

حوزه گفتمان یا بیان<sup>۷</sup> به این معناست که چطور داستان‌ها گفته می‌شود، چه کسی آن‌ها را می‌گوید و به چه کسی گفته می‌شود. کلمه روایت کردن نه تنها عمل روایت کردن، بلکه حضور یک راوی یا بیش‌تر و فرد یا افرادی که روایت برای آن‌ها گفته می‌شود را به طور ضمنی بیان می‌کند.

از میان «تمایز سه گانه گفتمان - زمان، حالت و لحن - دو مقوله آخر بیش‌تر به واسطه زبانی، بویژه کانونی سازی (زاویه دید) و اشکال ارائه سخن مربوط می‌شود و به همین دلیل مورد توجه روایت‌شناسان و نیز سبک‌گرایان قرار گرفته است.» (شن ۱۳۸)  
آوا یا لحن به عمل سخن گفتن راوی مربوط می‌شود. مفهوم روایت‌شناسانه اصطلاح لحن در ارتباط با این سؤال که در متن روایی «چه کسی صحبت می‌کند؟» در مقابل این سؤال که «چه کسی می‌بیند؟» یا «نقطه نظر چه کسی به متن جهت می‌دهد؟» توسط ژرار ژنت (۱۹۸۰) معرفی گردید. ژنت به این سؤال که چه کسی صحبت می‌کند؟ با استفاده از انواع مختلف راوی‌ها (از خارج متن - راوی یک شخصیت

<sup>1</sup> Repeating Narrative

<sup>2</sup> (1N/nS)

<sup>3</sup> Iterative

<sup>4</sup> Determination

<sup>5</sup> Specification

<sup>6</sup> Extension

<sup>7</sup> Discourse or Expression Plane



در داستان نیست، راوی یک شخصیت در داستان است - از داخل متن) جواب می‌دهد و بحث را فراتر از این به این موضوع که راوی از کجا و کی صحبت می‌کند می‌کشد.

حالت یا وجه به نوع گفتمانی که توسط راوی استفاده می‌شود (تودوروف ۱۹۶۶) یا به تنظیم و کنترل اطلاعات روایی (ژنت ۱۹۸۰) اشاره دارد. تعریف ژنت که بر نوع و مقدار اطلاعات منتقل شده در متن تاکید دارد، با در نظر گرفتن فاصله و زاویه دید به عنوان دو عامل عمده تنظیم و کنترل، تعریف حاکم گشته است.

در مورد مسأله زاویه دید در داستان تخیلی، ادغام نکردن مفهوم لحن یا آوا با حالت یا وجه مهم است. فرد نباید این موضوع را که زاویه دید، چشم انداز یا نقطه نظر کدام شخصیت روایت را جهت می‌دهد؟ یا چه کسی می‌بیند؟ با این سؤال خیلی متفاوت که چه کسی راوی است؟ یا چه کسی صحبت می‌کند؟ اشتباه بگیرد. ژنت تمایز قائل می‌شود میان این که چه کسی می‌بیند؟ و این که چه کسی صحبت می‌کند؟ پس از آن ژنت کانونی سازی را در روایت مورد بحث قرار می‌دهد.

همان‌طور که قبلاً بحث شد با توجه به موقعیت کانونی سازنده و ارتباط او با چیزهایی که کانونی می‌شود سه نوع کانونی سازی وجود دارد:

۱. کانونی سازی صفر<sup>۱</sup>
۲. کانونی سازی خارجی<sup>۲</sup>
۳. کانونی سازی داخلی<sup>۳</sup>

بررسی و تجزیه و تحلیل روایت همچنین با این مقوله که چه کسی راوی است و به چه کسی روایت می‌شود سر و کار دارد. راوی عبارت از فرد یا نهادی است که همه چیز را در روایت به مخاطب انتقال می‌دهد. مخاطب کسی است که برای او راوی داستان را نقل می‌کند.

در فصل پنجم گفتمان روایت، ژنت بر فردی که روایت می‌کند تأکید دارد یعنی "چه کسی صحبت می‌کند؟". "تحت عنوان آوا و لحن، ژنت همه ارتباط‌های میان فرد روایت کننده و موضوع روایت شده را بررسی می‌کند. ژنت بخش روایت کردن یا لحن را در سه سطح مورد مطالعه قرار می‌دهد:

۱. زمان روایت کردن<sup>۴</sup>
۲. سطوح روایت<sup>۵</sup>

---

<sup>1</sup> Zero Focalization  
<sup>2</sup> External Focalization  
<sup>3</sup> Internal Focalization  
<sup>4</sup> Time of the Narrating  
<sup>5</sup> Narrative Levels

۳. شخص<sup>۱</sup>

زمان روایت کردن ارتباط زمانی میان داستان و روایت کردن است. فضا هم به اندازه زمان مهم است، اما در داستان تخیلی کلامی، یک داستان می‌تواند بدون این که به فضا اشاره‌ای بشود بیان گردد. فضا در فیلم‌ها بسیار مهم است. در فیلم شخصیت‌ها در حالی که در فضایی خاص حرکت می‌کند نشان داده می‌شود. ژنت تمایز قائل شدن میان چهار نوع عمل روایت کردن را فقط از نقطه نظر موقعیت زمانی ضروری می‌داند:

۱. روایت کردن بعدی<sup>۲</sup>: بیش‌تر مواقع روی داده‌ها بعد از آنکه اتفاق می‌افتد بیان می‌گردد.
۲. روایت کردن قبلی<sup>۳</sup>: در این نوع، روایت کردن قبل از اتفاق افتادن روی داده‌ها صورت می‌گیرد. چنین روایاتی عموماً به زمان آینده نوشته می‌شود و از نظر ماهیت پیش‌گویانه است.

۳. روایت کردن همزمان<sup>۴</sup>: «روایت همزمان با عمل اتفاق می‌افتد.» (ژنت ۲۱۷).

۴. روایت کردن تداخلی (جاسازی روایتی در درون روایت دیگر)<sup>۵</sup>: این نوع روایت از ساختاری بسیار پیچیده برخوردار است، زیرا شامل روایت کردن همراه با چند مثال است و از آن‌جاکه داستان و روایت کردن در هم ادغام می‌شود، روایت کردن بر داستان تأثیر می‌گذارد. این چیزی است که مخصوصاً در رمان مراسله‌ای که شامل چندین نامه است، اتفاق می‌افتد. در این نوع رمان‌ها همان‌طوری که می‌دانیم نامه همزمان هم وسیله روایت کردن و هم یکی از عناصر پیرنگ است.» (ژنت ۲۱۷)

سطوح روایت به‌ترتیب وقایع در یک روایت مربوط می‌شود. شخصیتی که اعمال او به عنوان موضوع روایت بیان می‌شود، به نوبه خود می‌تواند درگیر روایت کردن یک داستان شود. در درون این داستان ممکن است شخصیتی دیگر باشد که داستانی دیگر را روایت کند. «چنین روایت‌هایی که در درون روایت‌های دیگر است، سلسله مراتبی را بوجود می‌آورد که توسط آن هر روایت درونی تابع و وابسته به روایتی است که در آن تعبیه یا جا داده می‌شود.» (ریمون کنان ۹۴) بنابراین گاهی روایتی در درون روایت اصلی قرار دارد. چنین روایت‌هایی که در درون روایت اصلی قرار می‌گیرد سطوحی مختلف از روایت کردن را به روایت می‌دهد. ژنت دو اصطلاح روایت از خارج متن و روایت از داخل متن را در این رابطه بکار می‌برد:

1 Person  
 2 Subsequent narrating (ulterior narration)  
 3 Prior narrating  
 4 Simultaneous narration  
 5 Interpolated narration (intercalated narration)

۱. روایت کردن از خارج متن: «بیان کردن نمونه‌ای از روایت اولیه است.» (ژنت ۲۲۹) راوی در روایت حاضر نیست.
۲. روایت کردن از داخل متن: «بیان کردن نمونه‌ای از روایت ثانویه است.» بیان کردن روایت از طریق یک شخصیت یا بیش‌تر اتفاق می‌افتد.
- با توجه به سطوح مختلف روایت کردن یک طبقه بندی از راوی‌ها وجود دارند که مسائل مربوط به راوی‌ها را بیش‌تر مشخص می‌کند.
  ۱. راوی‌هایی که درون متن نیستند.<sup>۱</sup>
  ۲. راوی‌هایی که درون متن هستند.<sup>۲</sup>
  ۳. راوی‌هایی که یک شخصیت در درون داستان هستند.<sup>۳</sup>
  ۴. راوی‌هایی که یک شخصیت در درون داستان نیستند.<sup>۴</sup>
- هم راوی از درون متن و هم راوی از خارج متن ممکن است در فیلولایی که روایت می‌کنند، حضور داشته باشند یا حضور نداشته باشند. این موضوع باعث می‌شود تا چهار نوع وضعیت برای راوی وجود داشته باشد:
  ۱. راوی نه در درون متن است و نه یک شخصیت در درون متن است.<sup>۵</sup>
  ۲. راوی در درون متن نیست، ولی یک شخصیت در درون متن است.<sup>۶</sup>
  ۳. راوی در درون متن است، ولی یک شخصیت در درون متن نیست.<sup>۷</sup>
  ۴. راوی هم در درون متن است و هم یک شخصیت در درون متن است.<sup>۸</sup>
- در مورد شخصیت اساسی‌ترین بحث به ماهیت وجودی آن‌ها مربوط می‌شود. از زمان ارسطو شخصیت‌ها بعد از کنش قرار گرفته‌اند. ارسطو تراژدی را به عنوان «تقلید نه از شخص بلکه از عمل» تعریف می‌کند. در تئوری روایی مدرن، ساختارگرای فرانسوی گریمس<sup>۹</sup> مفهوم اصلی الگوی کنش<sup>۱۰</sup> را نه تنها به شخصیت‌ها، بلکه به اشیا ربط می‌دهد. بنابراین همواره تلاش شده است که جای‌گاه پایین‌تر به شخصیت داده شود، زیرا شخصیت‌های انسانی و موجودات بی‌جان در جای‌گاه یک‌سان قرار می‌گیرند.
- به عنوان یک اصطلاح روایی، شخصیت به شرکت‌کننده دنیای داستان اشاره

<sup>1</sup> Extradiegetic narrators

<sup>2</sup> Intradiegetic narrators

<sup>3</sup> Homodiegetic narrators

<sup>4</sup> Heterodiegetic narrators

<sup>5</sup> Extradiegetic heterodiegetic

<sup>6</sup> Extradiegetic homodiegetic

<sup>7</sup> Intradiegetic heterodiegetic

<sup>8</sup> Intradiegetic homodiegetic

<sup>9</sup> J. Greimas

<sup>10</sup> Actant

دارد؛ یعنی فرد یا گروهی واحد که در اثر داستان روایی حضور دارد. به معنای دقیق‌تر این اصطلاح به شرکت کنندگان قلمرو مورد روایت محدود می‌شوند. در ضمن به هنگام استفاده روزمره، کلمه شخصیت اغلب برای اشاره کردن به شخصیت فرد، یعنی خصوصیات و ماهیت ماندگار فرد مورد استفاده می‌گیرد.

در مورد طبقه بندی انواع شخصیت ریمون کنان می‌گوید که شخصیت‌های مختلف که از یک متن مشخص گرفته می‌شوند، بندرت از درجه مشابهی از تکامل برخوردارند. پیش‌تر در سال ۱۹۲۷ فارستر<sup>۱</sup> این موضوع را متوجه شده بود و شخصیت‌های پیچیده یا چند بعدی<sup>۲</sup> را از شخصیت‌های ساده یا تک بعدی<sup>۳</sup> متمایز کرده بود. شخصیت‌های ساده یا تک بعدی برای طنز، کاریکاتور و شخصیت‌های کلیشه‌ای مناسب هستند. شخصیت‌های ساده یا تک بعدی از یک خصوصیت یا ایده واحد برخوردارند و به این دلیل آن‌ها را می‌توان در یک جمله توصیف کرد. علاوه بر این شخصیت‌های ساده در طی کنش داستان توسعه پیدا نمی‌کنند. آن‌ها به خاطر این‌که توسعه پیدا نمی‌کنند و از نظر کیفی محدودند براحتی قابل تشخیص هستند و خوانندگان آن‌ها را براحتی به خاطر می‌آورند. شخصیت‌های پیچیده که ساده نیستند بیش از یک ویژگی دارند و در طی کنش داستان توسعه می‌یابند. «طبق گفته فارستر، یک شخصیت ساده و تک بعدی هم ساده است و هم گسترش پیدا نمی‌کند، در حالی که شخصیت پیچیده و چند بعدی هم پیچیده است و هم گسترش پیدا می‌کند.» (ریمون کنان ۴۳)

شخصیت، به عنوان عنصری ساختاری در داستان خلاصه شده، بر اساس شبکه‌ای از خصوصیات شخصیتی توصیف می‌گردد. با این حال، این خصوصیات ممکن است به آن صورتی که هست در متن ظاهر بشود یا نشود. در اصل، هر عنصری در متن ممکن است به عنوان شاخصی از شخصیت عمل کند و بر عکس شاخص‌های شخصیتی ممکن است اهدافی دیگر را دنبال کنند.» (ریمون کنان ۶۱) دو نوع شاخص متنی برای شخصیت وجود دارد:

۱. معرفی مستقیم<sup>۴</sup>

۲. معرفی غیر مستقیم<sup>۵</sup>

در نوع اول خصوصیات شخصیت‌ها از طریق صفات، اسامی انتزاعی و یا احتمالاً از

<sup>1</sup> Forster

<sup>2</sup> Round

<sup>3</sup> Flat

<sup>4</sup> Direct presentation

<sup>5</sup> Indirect presentaion

طریق‌انواعی دیگر از اسامی یا گونه‌های گفتاری بیان می‌شوند. نوع دوم به خصوصیات اشاره نمی‌کند، بلکه شخصیت را به طرقتی مختلف در عمل نشان می‌دهد و قضاوت و نتیجه‌گیری را به عهده خواننده می‌گذارد. این نوع معرفی شخصیت نقشی مهم را در روایت‌های فیلم بازی می‌کند، چه شخصیت‌ها در کنش‌ها مجسم می‌گردند. در یک روایت، عناصر مختلف به قدری محکم به یک‌دیگر مربوط است که مطالعه هر کدام از آن‌ها به تنهایی ممکن نیست. بنابراین در بررسی یک روایت همه عناصر روایت در ارتباط با یک‌دیگر می‌بایستی مورد مطالعه قرار گیرند.

Archive of SID

## فهرست منابع

1. Abbott, H. Porter. *The Cambridge Introduction to Narrative*. Cambridge: Cambridge University Press, 2002.
2. Bal, Mieke. *Narratology: Introduction to the Theory of Narrative*. Toronto: University of Toronto Press, 1997.
3. Barth, Roland. "Introduction to the Structural Analysis of Narratives" In *Images-Music-Text*. Trans. Stephen Heath. Glasgow: Fontana Press, 1977.
4. Chatman, Seymour. *Story and Discourse: Narrative Structure in Fiction and Film*, Ithaca: Cornell University Press, 1978.
5. Cohan, Steven and Linda M. Shires. *Telling Stories: A Theoretical Analysis of Narrative Fiction*. London and New York: Routledge: 2001.
6. Fludernik, Monika. *An Introduction to Narratology*. Oxford: Routledge, 2009.
7. Gerard Genette, *Figures of Literary Discourse*. Trans. Marie-Rose Logan. New York: Columbia University Press, 1982.
8. --- . *Narrative Discourse: An Essay in Method*. Trans. J. E. Lewin. Ithaca: Cornell University Press, 1980.
9. Herman, David. *The Cambridge Companion to Narrative*. New York: Cambridge University Press, 2007.
10. Hreman, David, Manfred Jahn and Marie-Laure Ryan. *Routledge Encyclopedia of Narrative Theory*. London and New York: Routledge, 2008.
11. Kindt, Tom and Hans-Harald Müller, eds. *What Is Narratology?*. Berlin: Walter de Gruyter GmbH & Co. KG, 2003.
12. Lothe, Jakob. *Narrative in Fiction and Film: an Introduction*. New York: Oxford University Press, 2000.
13. O'Neill, Patrick. *Fictions of Discourse: Reading Narrative Theory*. Toronto: University of Toronto Press, 1994.
14. Prince, Gerald. *A Dictionary of Narratology*. Lincoln and London: University of Nebraska Press, 1982.
15. ---. *Narratology: The Form and Functioning of Narrative*. Berlin, New York and Amsterdam: Mouton Publishers, 1982.
16. ---, "Revisiting Narrativity" In *Grenzüberschreitungen: Narratologie im Kontext/ Transcending Boundaries: Narratology in Context*. Walter Gr

- unzweig and Andreas Solbach (eds.). Tübingen: Gunter Narr Verlag, 1999.
17. Ricoeur, Paul. "Narrative Time." In *On Narrative*. W. J. T. Mitchell (ed.) Chicago: University of Chicago Press, 1981.
  18. Rimmon-Kenan, Shlomith. *Narrative Fiction: Contemporary Poetics*. 2nd ed. London and New York: Routledge, 2005.
  19. Ryan, Marie-Laure. "Toward a Definition of Narrative" in *The Cambridge Companion to Narrative*. Ed. David Herman. Cambridge: Cambridge University Press, 2007.
  20. Shen, Dan. "What Narratology and Stylistics Can Do for Each Other" In *A Companion to Narrative Theory*. Ed. James Phelan and Peter H. Rabinowitz. Oxford: Blackwell, 2008.
  21. Todorov, Tzvetan. *Introduction to Poetics*. Trans. Richard Howard. Minneapolis: University of Minnesota Press, 1981.
  22. Toolan, Michael J. *Narrative: A Critical Linguistic Introduction*. London and New York: Routledge, 1988.
  23. Toolan, Michael J. *Narrative: A Critical Linguistic Introduction*, 2nd edition. London and New York: Routledge, 2001.

Archive of SID